

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۹۱

آیه ۲۶ - ۲۸

آیه و ترجمه

۲۶ یرید الله لیببین لکم و یهدیکم سنن الذین من قبلکم و یتوب علیکم و الله علیم حکیم

۲۷ و الله یرید ان یتوب علیکم و یرید الذین یتبعون الشهوت ان تمیلوا میلا عظیما

۲۸ یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفا

ترجمه :

۲۶ - خداوند می خواهد (با این دستورهای راههای خوشبختی و سعادت را) برای شما آشکار سازد، و به سنتهای (صحیح) پیشینیان رهبری کند، و شما را از گناه پاک سازد و خداوند دانا و حکیم است.

۲۷ - و خدا می خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید) اما آنها که پیرو شهواتند می خواهند شما به کلی منحرف شوید.

۲۸ - خدا می خواهد (با دستورهای مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن) کار را بر شما سبک کند، و انسان، ضعیف آفریده شده (و در برابر طوفان غرایز، مقاومت او کم است)

تفسیر :

این محدودیتها برای چیست؟

به دنبال احکام مختلف گذشته در زمینه ازدواج و قیود و شروطی که پیش بیان شد ممکن است، این سؤال در ذهن جمعی منعکس شود، که منظور از این همه محدودیتها و قید و بندهای قانونی چیست؟ آیا بهتر نبود که آزادی عمل در این مسایل به افراد داده می شد و همانطور که بعضی از دنیاپرستان از هر وسیله لذت بهره می گیرند، دیگران هم بهره برداری کنند؟ آیات فوق در حقیقت پاسخ به این سؤالات می دهد، و می گوید: «خداوند می خواهد به وسیله این مقررات حقایق را برای شما آشکار سازد، و به راههایی که

مصالح و منافع شما در آن است، شما را رهبری کند» (یرید الله لیبین لکم). وانگهی شما در این برنامه تنها نیستید، اقوام پاک گذشته نیز این گونه سنتها داشته‌اند (و یهدیکم سنن الذین من قبلکم). «علاوه بر این خدا می‌خواهد شما را ببخشد» (و یتوب علیکم). و نعمت‌های خود را که بر اثر انحرافات شما قطع شده بار دیگر به شما بازگرداند، و این در صورتی است که شما از آن راههای انحرافی که در زمان جاهلیت و قبل از اسلام داشتید، بازگردید. در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند از اسرار احکام خود آگاه است، و روی حکمت خود آنها را برای شما تشریع کرده است» (و الله علیم حکیم). در آیه بعد مجدداً تاء کید می‌کند که «خدا به وسیله این احکام می‌خواهد، نعمت‌ها و برکاتی که بر اثر آلودگی به شهوات از شما قطع شده، به شما بازگردد» (و الله یرید ان یتوب علیکم). «ولی شهوت پرستانی که در امواج گناهان غرق هستند، می‌خواهند شما از طریق سعادت به کلی منحرف شوید و همانند آنها از فرق تا قدم آلوده‌انواع گناهان گردید» (و یرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلاً عظیماً). اکنون شما فکر کنید، آیا آن محدودیت آمیخته با سعادت و افتخار برای شما بهتر است، یا این آزادی و بی‌بندوباری تواءم با آلودگی و نکبت و انحطاط؟! این آیات در حقیقت به افرادی که در عصر و زمان ما نیز به قوانین مذهبی مخصوصاً در زمینه مسایل جنسی ایراد می‌کنند، پاسخ می‌گوید، که این آزادی‌های بی‌قید و شرط سرابی بیش نیست، و نتیجه آن انحراف عظیم از مسیر خوشبختی و تکامل انسانی و گرفتار شدن در بیراهه‌ها و پرتگاه‌ها است که نمونه‌های زیادی از آن

را با چشم خودمان به شکل متلاشی شدن خانواده‌ها، انواع جنایات جنسی، فرزندان نامشروع جنایت پیشه و انواع بیماری‌های آمیزشی و ناراحتی‌های روانی، مشاهده می‌کنیم.

سپس در آیه بعد می‌گوید: «حکم سابق در باره آزادی ازدواج با کنیزان تحت شرایط معین، در حقیقت یک نوع تخفیف و توسعه محسوب می‌شود» (یرید

الله ان يخفف عنكم).

و در بیان علت آن می‌فرماید: «زیرا انسان اصولاً موجود ضعیفی است» (و خلق الانسان ضعيفا).

و در برابر طوفان غرایز گوناگون که از هر سو به او حمله‌ور می‌شود باید طرق‌مشرّوعی برای ارضای غرایز به او ارائه شود تا بتواند خود را از انحراف حفظ کند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۹۴

آیه ۲۹ - ۳۰

آیه و ترجمه

۲۹ یاایها الذین ءامنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالبطل الا ان تكون تجرة عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیما
۳۰ و من یفعل ذلک عدونا و ظلما فسوف نصلیه نارا و کان ذلک علی الله یسیرا
ترجمه :

۲۹ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی باشد که با رضایت شما انجام گیرد، و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.
۳۰ - و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، بزودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.

تفسیر :

بستگی سلامت اجتماع به سلامت اقتصاد

این آیه در واقع زیر بنای قوانین اسلامی را در مسایل مربوط به معاملات و مبادلات مالی تشکیل می‌دهد، و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند، آیه خطاب به افراد باایمان کرده و می‌گوید: «اموال یکدیگر را از طرق نابه جا و غلط و باطل نخورید» (یاایها الذین آمنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالبطل).

به این گونه هر گونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۹۵

می‌دانیم «باطل» در مقابل «حق» است و هر چیزی را که ناحق و بی‌هدف و بی‌پایه باشد در برمی‌گیرد.

در آیات دیگری از قرآن نیز با عباراتی شبیه عبارت فوق، این موضوع تاءکید شده، مثلاً: به هنگام نکوهش از قوم یهود و ذکر اعمال زشت آنها می‌فرماید: «و اکلهم اموال الناس بالباطل، آنها در اموال مردم بدون مجوز و به ناحق تصرف می‌کردند».

و در آیه ۱۸۸ سوره بقره، جمله «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل» را به‌عنوان مقدمه‌ای برای نهی از کشاندن مردم به وسیله ادعاهای پوچ و بی‌اساس به سوی دادگاهها و خوردن اموال آنها ذکر فرموده است. بنابر این هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلانی در آن نباشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند، و اگر در روایات متعددی، کلمه باطل به قمار و ربا و مانند آن تفسیر شده در حقیقت معرفی مصداقهای روشن این کلمه است نه آنکه منحصر به آنها باشد.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که تعبیر به «اکل» (خوردن) کنایه از هرگونه تصرف است خواه به صورت خوردن معمولی باشد یا پوشیدن یاسکونت و یا غیر آن و این تعبیر علاوه بر زبان عربی در فارسی امروز نیز کاملاً رایج است.

در جمله بعد به عنوان یک استثناء می‌فرماید: «مگر اینکه تصرف شما در اموال دیگران از طریق داد و ستد باشد که از رضایت باطنی دو طرف سرچشمه بگیرد» (الا ان تكون تجارة عن تراض منكم). این جمله، استثنایی است از قانون کلی سابق، ولی به اصطلاح «استثناء»

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۹۶

منقطع» است یعنی آنچه در این جمله آمده مشمول قانون سابق، از آغاز نبوده است و تنها به عنوان یک تاءکید و یادآوری ذکر شده، آن هم به نوبه خود یک قانون کلی است.

طبق این بیان، تمام مبادلات مالی و انواع تجارتها که در میان مردم رایج است چنانچه از روی رضایت طرفین صورت گیرد و جنبه معقول و منطقی داشته باشد از نظر اسلام مجاز است (مگر در مواردی که به خاطر مصالح معینی، نهی

صریح از آن شده است).

سپس در پایان آیه، مردم را از قتل نفس بازمی دارد و ظاهر آن به قرینه آخرین آیه نهی از خودکشی و انتحار کرده و می فرماید: «و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است» (و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً). یعنی خداوند مهربان نه تنها راضی نمی شود دیگری شما را به قتل برساند بلکه به خود شما هم اجازه نمیدهد که با رضایت خود خویشتن را به دست نابودی بسپارید.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز آیه فوق به همین معنی «انتحار» تفسیر شده است.

اکنون این سؤال پیش می آید که چه ارتباطی میان مسأله «قتل نفس» و «تصرف باطل و ناحق در اموال مردم» وجود دارد؟! پاسخ این سؤال روشن است و در حقیقت قرآن با ذکر این دو حکم پشت سر هم اشاره به یک نکته مهم اجتماعی کرده است و آن اینکه اگر روابط مالی مردم بر

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۹۷

اساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود و در اموال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار خواهد شد، و علاوه بر اینکه انتحارهای شخصی افزایش خواهد یافت، انتحار اجتماعی هم از آثار ضمنی آن است.

حوادث و انقلاب هایی که در جوامع مختلف دنیای معاصر روی داده، شاهد گویای این حقیقت می باشد، و از آنجا که خداوند نسبت به بندگان خود، مهربان است به آنها هشدار می دهد و اعلام خطر می کند که مراقب باشند مبادا مبادلات مالی نادرست و اقتصاد ناسالم، اجتماع آنها را به نابودی و سقوط بکشاند.

در آیه بعد به مجازات کسانی که از قوانین الهی سرپیچی کنند اشاره کرده و می فرماید: «و هر کس از این فرمان سرپیچی کند، و خود را آلوده خوردن اموال دیگران به ناحق سازد و یا دست به انتحار و خودکشی زند، نه تنها به آتش این جهان می سوزد بلکه در آتش قهر و غضب پروردگار نیز خواهد سوخت» (و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً) و در پایان می فرماید: «این کار برای خدا آسان است» (و کان ذلک علی الله یسیراً).

آیه ۳۱

آیه و ترجمه :

۳۱ ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیاتکم و ندخلکم مدخلا کریم
ترجمه :

۳۱ - اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید اجتناب کنید گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و در جایگاه خوبی شما را وارد می‌سازیم.

تفسیر :

گناهان کبیره و صغیره

این آیه به کسانی که از گناهان کبیره پرهیز می‌کنند، بشارت می‌دهد که خداوند گناهان صغیره آنان را می‌بخشد و این پاداشی است که به این گونه افراد داده شده است، می‌فرماید: «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم، و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم» (ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیاتکم و ندخلکم مدخلا کریم).

از تعبیر «کبائر» و «سیئات» استفاده می‌شود که گناهان بر دودسته‌اند، دسته‌ای که قرآن نام آنها را «کبیره» و دسته‌ای که نام آنها را «سیئة» گذاشته است، و در آیه ۳۲ سوره نجم به جای «سیئة» تعبیر به «لمم» نموده است، و در آیه ۴۹ سوره کهف در برابر کبیره «صغیره» را ذکر فرموده است آنجا که می‌گوید: «لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها، این نامه عمل هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه به شماره در آورده است».

از تعبیرات فوق به روشنی ثابت می‌شود که گناهان بر دو دسته مشخص تقسیم می‌شوند که گاهی از آن دو به «کبیره» و «صغیره» و گاهی «کبیره» و «سیئه» و

گاهی «کبیره» و «لمم» تعبیر می‌شود.

سؤال :

اکنون باید دید که ضابطه و میزان در تعیین صغیره و کبیره چیست؟

بعضی می‌گویند: این دو از امور نسبی هستند، یعنی به هنگام مقایسه کردن دو گناه به یکدیگر آن یک که اهمیتش بیشتر است کبیره و آنکه کمتر است صغیره می‌باشد، و بنابر این هر گناهی نسبت به گناه بزرگتر، صغیره، و نسبت به گناه کوچکتر، کبیره است.

ولی روشن است که این معنی به هیچ وجه با آیه فوق نمی‌سازد زیرا آیه فوق این دو دسته را از یکدیگر جدا کرده و در برابر هم قرار داده است و پرهیز از یکی را موجب بخشودگی دیگری می‌شمارد (دقت کنید).

ولی اگر به معنی لغوی «کبیره» بازگردیم، کبیره هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پر اهمیت است، و نشانه اهمیت آن می‌تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن قناعت نشده، بلکه به دنبال آن تهدید به عذاب دوزخ گردیده است، مانند قتل نفس و زنا و رباخواری و امثال آنها، ولذا در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌خوانیم: «الکبائر اللتی اوجب الله عزوجل علیها النار، گناهان کبیره گناهایی است که خداوند مجازات آتش برای آنها مقرر داشته است» مضمون این حدیث از امام باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیه‌السلام) و امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) نقل شده است. و بنابر این به دست آوردن گناهان کبیره و شناخت آنها با توجه به ضابطه فوق کار آسانی است، و اگر ملاحظه می‌کنیم، در پاره‌ای از روایات تعداد کبائر، هفت و در بعضی بیست و در بعضی هفتاد، ذکر شده منافات با آنچه در بالا گفته شد ندارد،

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۰۰

زیرا در حقیقت بعضی از این روایات اشاره به گناهان کبیره درجه اول و بعضی به گناهان کبیره درجه دو و بعضی به همه گناهان کبیره اشاره می‌کند.

اشکال :

ممکن است گفته شود که این آیه مردم را به گناهان صغیره تشویق می‌نماید و می‌گوید: با ترک گناهان کبیره، ارتکاب گناهان کوچک مانعی ندارد!

پاسخ :

از تعبیری که در آیه ذکر شده پاسخ این ایراد روشن می‌شود زیرا قرآن می‌گوید: «نکفر عنکم سیئاتکم»، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم یعنی پرهیز از گناهان بزرگ خصوصا با فراهم بودن زمینه‌های

آنها، یک نوع حالت تقوای روحانی در انسان ایجاد می کند که می تواند آثار گناهان کوچک را از وجود او بشوید و در حقیقت آیه فوق همانند آیه «ان الحسنات یذهبن السيئات، حسنات، سیئات را از بین می برند» می باشد، و در واقع اشاره به یکی از آثار واقعی اعمال نیک است و این درست به این می ماند که می گوئیم اگر انسان از مواد سمی خطرناک پرهیز کند و مزاج سالمی داشته باشد می تواند آثار نامطلوب بعضی از غذاهای نامناسب را بواسطه سلامت مزاج از بین ببرد.

و یا به تعبیر دیگر: بخشش گناهان صغیره یک نوع پاداش معنوی برای تارکان گناهان کبیره است، و این خود اثر تشویق کننده ای برای ترک کبائر دارد.

کجا صغیره تبدیل به کبیره می شود؟

ولی نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که گناهان صغیره، در صورتی صغیره هستند که تکرار نشوند و علاوه بر آن به عنوان بی

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۰۱

اعتنایی و یا غرور و طغیان انجام نگیرند زیرا صغایر طبق آنچه از قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود در چند مورد تبدیل به کبیره می گردد:

۱ - در صورتی که تکرار گردد، همانطور که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «لا صغیره مع الاصرار، هیچ گناهی با تکرار صغیره نیست».

۲ - «در صورتی که گناه را کوچک بشمرد و تحقیر کند» در نهج البلاغه می خوانیم: «اشد الذنوب ما استهان به صاحبه، شدیدترین گناهان آن است که مرتکبش آن را کوچک بشمرد».

۳ - «در صورتی که از روی طغیان و تکبر و گردنکشی در برابر فرمان پروردگار انجام شود» این موضوع را از آیات مختلفی اجمالاً می توان استفاده کرد از جمله آیه ۳۷ نازعات: «اما آنها که طغیان کنند و زندگی دنیا را مقدم بشمرند جایگاهشان دوزخ است».

۴ - در صورتی که از افرادی سر بزند که موقعیت خاصی در اجتماع دارند و لغزشهای آنها با دیگران برابر محسوب نمی شود، چنانکه قرآن درباره همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سوره احزاب آیه ۳۰ می گوید: «اگر شما کار زشتی انجام دهید مجازات آن را دو برابر خواهید دید».

و از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «(من سن سنة سیئة فعلیه وزرها و وزر من عمل بها لا ینقص من اوزارهم شیئا، هر کس سنت بدی بگذارد گناه آن بر او است و همچنین گناه تمام کسانی که به آن عمل کنند، بدون اینکه از گناه آنها چیزی کاسته شود)»!

۵ - در صورتی که از انجام گناه خوشحال و مسرور باشد و به آن افتخار کند

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۰۲

کند چنانکه از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «(من اذنب ذنبا و هو ضاحک دخل النار و هو باک، هر کس گناهی کند در حالی که خندان باشد در آتش وارد می شود در حالی که گریان است)».

۶ - در صورتی که عدم مجازات سریع خداوند را در برابر گناه خود دلیل بر رضایت خدا بشمرد و خود را مصون از مجازات و یا محبوب در نزد خدا بداند، چنانکه قرآن در آیه ۸ سوره «مجادله» از زبان بعضی از گناهکاران مغرور نقل می کند که آنها در پیش خود می گویند: «چرا خداوند ما را مجازات نمی کند» و سپس قرآن اضافه می کند که: «آتش دوزخ برای آنها کافی است».

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۰۳

آیه ۳۲

آیه و ترجمه

۳۲ و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن و سلوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیم

ترجمه :

۳۲ - برتریهایی را که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوت های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما و طبق اصل عدالت است ولی با این حال) مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند دارند و زنان نصیبی، (و نباید حقوق هیچیک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا بخواهید و خداوند به هر چیز دانا است.

شان نزول :

مفسر معروف «طبرسی» در مجمع البیان نقل می کند که: ام سلمه (یکی از همسران پیامبر) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: چرا مردان به جهاد

می‌روند و زنان جهاد نمی‌کنند؟ و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده؟ ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می‌رفتیم، و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم.

آیه فوق نازل گردید و به این سوالات و مانند آن پاسخ گفت. و در تفسیر «المنار» می‌خوانیم: جمعی از مردان مسلمان هنگامی که آیه‌ارث نازل شد و سهم مردان را دو برابر زنان ذکر کرد، گفتند: ای کاش اجر و پاداش معنوی ما نسبت به آنها نیز چنین بود و جمعی از زنان نیز گفتند: ای کاش مجازات و کیفرهای ما نصف مجازات مردان بود همانطور که سهم‌ارث ما نیمی از ارث آنها است! آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت. همین‌شأن نزول در تفسیر «فی ظلال» و «روح المعانی» با تفاوت مختصری ذکر شده است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۰۴

تفسیر :

همانطور که در شأن نزول آمده است تفاوت سهم ارث مردان و زنان برای جمعی از مسلمانان به صورت یک سؤال در آمده بود، آنها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که هزینه زندگی، عموماً بر دوش مردان می‌باشد، و زنان از آن معافند، به علاوه هزینه خود آنها نیز بر دوش مردان است، و همانطور که سابقاً اشاره شد سهمیه زنان عملاً دو برابر مردان خواهد بود، لذا آیه فوق می‌گوید: «تفاوتهایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعض دیگر قایل شده هرگز آرزو نکنید» (و لاتتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض).

زیرا این تفاوتها هر کدام اسراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است چه تفاوتهایی که از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی و روحی دارید و پایه نظام اجتماعی شما است، و چه تفاوتهایی که از نظر حقوقی به خاطر موقعیت‌های مختلف همانند ارث قرار داده شده است، تمام این تفاوتها بر طبق عدالت و قانون الهی می‌باشد و اگر غیر از آن مصلحت بود برای شما قایل می‌شد، بنابر این آرزوی تغییر آنها یک نوع مخالفت با مشیت پروردگار که عین حق و عدالت است می‌باشد.

البته نباید اشتباه کرد که آیه اشاره به تفاوت‌های واقعی و طبیعی می‌کند

نه تفاوت‌های ساختگی که بر اثر «استعمار» و «استثمار» طبقاتی به وجود می‌آید، چه این‌که آنها نه خواست خدا است، و نه چیزی است که آرزوی دگرگون کردن آن نادرست باشد، بلکه تفاوت‌هایی است ظالمانه و غیرمنطقی که باید در رفع آن کوشید، فی‌المثل زنان نمی‌توانند آرزو کنند که ای کاش مرد بودند، و مردان نیز نباید آرزو کنند که ای کاش زن می‌شدند، زیرا این دو جنس اساس نظام اجتماع انسانی است، اما در عین حال نباید این تفاوت جنسیت سبب شود که یکی از این دو جنس حقوق دیگری را پایمال کند، و آنها که آیه را دستاویز برای ادامه تبعیضات ناروای اجتماعی پنداشته‌اند سخت در اشتباهند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۰۵

لذا بلافاصله می‌فرماید: «مردان و زنان هر کدام بهره‌ای از کوششها و تلاشها و موقعیت خود دارند» (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ)

خواه موقعیت طبیعی باشد (مانند تفاوت دو جنس مرد و زن با یکدیگر) و یا تفاوت به خاطر تلاشها و کوششهای اختیاری.

قابل توجه این‌که کلمه «اکتساب» که به معنی تحصیل کردن و به دست آوردن است، مفهوم وسیعی دارد، هم کوششهای اختیاری را شامل می‌شود و هم آنچه را که انسان به وسیله ساختمان طبیعی خود می‌تواند به دست بیاورد.

سپس می‌فرماید: «به جای آرزو کردن این گونه تفاوتها، از فضل خدا و لطف و کرم او تمنا کنید که به شما از نعمتهای مختلف و موفقیت‌ها و پاداشهای نیک ارزانی دارد» (و اسئلوا الله من فضله).

و در نتیجه افرادی خوشبخت و سعادتمند باشید خواه مرد باشید یا زن، خواه از این نژاد باشید یا نژاد دیگر، و در هر حال آنچه را خیر واقعی و سعادت شما در آن است بخواهید نه آنچه شما خیال می‌کنید - و تعبیر به «من فضله» اشاره به همین معنی می‌باشد.

البسته روشن است که تقاضای فضل و عنایت پروردگار به این نیست که انسان به دنبال اسباب و عوامل هر چیز نرود بلکه باید فضل و رحمت او را در لابلای اسبابی که او مقرر داشته است جستجو کرد.

«چون خداوند به همه چیز دانا است» (ان الله کان بکل شیء علیما).

و می‌داند برای نظام اجتماع چه تفاوت‌هایی از نظر طبیعی و یا حقوقی لازم است، و بنابر این در کار او هیچ گونه تبعیض ناروا، و بی عدالتی نیست، و نیز از اسرار درون مردم با خبر است و می‌داند چه افرادی آرزوهای نادرست در دل می‌پرورانند و چه افرادی به آنچه مثبت و سازنده است می‌اندیشند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۰۶

این تفاوتها برای چیست؟

بسیاری از خود می‌پرسند چرا بعضی از افراد استعدادشان بیشتر و بعضی کمتر، بعضی زیبا و بعضی دیگر از زیبایی، کم بهره‌اند، بعضی از نظر جسمی فوق العاده نیرومند و بعضی معمولی هستند، آیا این «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است؟ در پاسخ باید به چند نکته توجه داشت:

۱ - قسمتی از تفاوت‌های جسمی و روحی و مردم با یکدیگر معلول اختلافات طبقاتی و مظالم اجتماعی و یا سهل انگاریهای مردم است که هیچ گونه ارتباطی به دستگاه آفرینش ندارد، مثلاً بسیاری از فرزندان ثروتمندان از فرزندان مردم فقیر هم از نظر جسمی قویتر و زیباتر و هم از نظر استعداد پیشرفته‌ترند، به دلیل اینکه آنها از تغذیه و بهداشت کافی بهره‌مندند در حالی که اینها در محرومیت قرار دارند، و یا افرادی هستند که بر اثر تنبلی و سهل انگاری نیروهای جسمی و روحی خود را از دست می‌دهند. این گونه اختلافها را باید «اختلافهای ساختگی و بی دلیل» دانست که با از بین رفتن نظام طبقاتی و تعمیم عدالت اجتماعی از میان خواهد رفت، و هیچ گاه اسلام و قرآن بر این گونه تفاوتها صحه نگذاشته است.

۲ - قسمتی دیگر از این تفاوتها، طبیعی و لازمه آفرینش انسان است یعنی یک جامعه اگر هم از عدالت اجتماعی کامل برخوردار باشد تمام افرادش همانند مصنوعات یک کارخانه یک شکل و یک جور نخواهند بود و طبعاً باهم تفاوت‌هایی خواهند داشت، ولی باید دانست که معمولاً مواهب الهی و استعدادهای جسمی و روحی انسانها آنچنان تقسیم شده که هر کسی قسمتی از آن را دارد، یعنی کمتر کسی پیدا می‌شود که این مواهب را یکجا داشته باشد، یکی از نیروی بدنی کافی برخوردار است، و دیگری استعداد ریاضی خوبی دارد، یکی ذوق شعر، و دیگری عشق به تجارت، و بعضی هوش سرشاری برای

ویژه دیگری برخوردارند، مهم این است که جامعه یا خود اشخاص، استعدادها را کشف کنند، و آنها را در محیط سالمی پرورش دهند، تا هر انسانی بتواند نقطه قوت خویش را آشکار سازد و از آن بهره‌برداری کند.

۳ - این موضوع را نیز باید یادآوری کرد که یک جامعه همانند یک پیکر انسان، نیاز به بافتها و عضلات و سلولهای گوناگون دارد، یعنی همانطور که اگر یک بدن، تمام از سلولهای ظریف همانند سلولهای چشم و مغز ساخته شده باشد دوام ندارد، و یا اگر تمام سلولهای آن خشن و غیر قابل انعطاف همانند سلولهای استخوانی باشند کارایی کافی برای وظایف مختلف نخواهد داشت، بلکه باید از سلولهای گوناگونی که یکی وظیفه تفکر و دیگری مشاهده و دیگری شنیدن و دیگری سخن گفتن را عهده‌دار شوند تشکیل شده باشد، همچنین برای به وجود آمدن یک «جامعه کامل» نیاز به استعدادها و ذوقها و ساختمانهای مختلف بدنی و فکری است، امانه به این معنی که بعضی از اعضاء پیکر اجتماع در محرومیت به سر برند و یا خدمات آنها کوچک شمرده شود و یا تحقیر گردند، همانطور که سلولهای بدن با تمام تفاوتی که دارند همگی از غذا و هوا و سایر نیازمندیها به مقدار لازم بهره می‌گیرند.

و به عبارت دیگر تفاوت ساختمان روحی و جسمی در آن قسمتهایی که طبیعی است (نه ظالمانه و تحمیلی) مقتضای «حکمت» پروردگار است و عدالت هیچ‌گاه نمی‌تواند از حکمت جدا باشد، فی‌المثل اگر تمام سلولهای بدن انسان یکنواخت آفریده می‌شد، دور از حکمت بود، و عدالت به معنی قرار دادن هر چیز در محل مناسب خود نیز در آن وجود نداشت، همچنین اگر یک روز تمام مردم جامعه مثل هم فکر کنند و استعداد همانندی داشته باشند در همان یک روز وضع جامعه به کلی درهم می‌ریزد.

بنابر این آنچه در آیه فوق درباره اختلاف ساختمان زن و مرد آمده در واقع اشاره‌ای به همین موضوع است زیرا بدیهی است که اگر تمام افراد بشر، مرد و یا همه زن باشند، نسل بشر به زودی منقرض می‌شود و علاوه بر اینکه قسمت مهمی از لذات مشروع بشر از میان می‌رود، حال اگر جمعی ایراد کنند که چرا بعضی زن و بعضی مرد آفریده شده‌اند و این چگونه با عدالت پروردگار می‌سازد، مسلم است که این ایراد منطقی نخواهد بود، زیرا آنها به حکمت آن

آیه ۳۳

آیه و ترجمه

۳۳ و لکل جعلنا مولى مما ترک الولدان و الاقربون و الذین عقدت ایمنکم فاتوهم نصیبهم ان الله کان علی کل شیء شهیدا

ترجمه :

۳۳ - برای هر کس وارثانی قرار دادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید نصیبشان را بپردازید! خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است.

تفسیر :

بار دیگر قرآن به مسایل ارث بازگشته و خلاصه‌ای از احکام آن را که در آیات سابق در مورد خویشاوندان و نزدیکان بیان شد ذکر کرده و می‌گوید: «برای هر کس اعم از زن و مرد، وارثانی قرار دادیم که از او ارث می‌برند و آنچه پدران و مادران و نزدیکان از خود به یادگار می‌گذارند طبق برنامه خاصی در میان آنها تقسیم می‌گردد» (و لکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان و الاقربون). این جمله در حقیقت مقدمه‌ای است برای حکمی که به دنبال آن بیان گردیده است. قرآن می‌گوید: «کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید، نصیب و سهم آنها را از ارث بپردازید» (والذین عقدت ایمانکم فتوهم نصیبهم). اینک که در آیه از پیمان، تعبیر به عقد یمین (گره زدن با دست راست) شده به خاطر آن است که انسان معمولاً برای هر کار بیشتر از دست راست استفاده می‌کند و پیمان نیز شبیه به یکنوع گره زدن است. اکنون ببینیم «هم پیمانها»یی که باید سهم ارث آنها را پرداخت چه اشخاصی

هستند؟

بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور «زن و شوهر» است، زیرا آنها با یکدیگر پیمان زناشویی بسته‌اند، ولی این احتمال بعید به نظر می‌رسد چون تعبیر ازدواج به «عقد یمین» و مانند آن در قرآن بسیار کم است، به علاوه

تکرار مطالب گذشته محسوب می‌شود.

آنچه به مفهوم آیه نزدیکتر است همان پیمان «ضمان جریره» می‌باشد که قبل از اسلام وجود داشت، و اسلام آن را اصلاح کرد، و چون جنبه‌سازنده داشت بر آن صحه گذاشت، و آن چنین بود که: «دو نفر با هم قرار می‌گذاشتند که در کارها «برادروار» به یکدیگر کمک کنند، و در برابر مشکلات یکدیگر را یاری نمایند، و به هنگامی که یکی از آنها از دنیا برود، شخصی که بازمانده است از وی ارث ببرد اسلام این پیمان دوستی و برادری را به رسمیت شناخت، ولی تأکید کرد که ارث بردن چنین هم‌پیمانی منحصر در زمینه عدم وجود طبقات خویشاوندان خواهد بود، یعنی اگر خویشاوندی باقی نماند شخصی که با او «ولاء ضمان جریره» پیدا کرده و چنان معاهده‌ای را بسته است از وی ارث می‌برد، شرح بیشتر این موضوع در کتب فقهی در کتاب ارث آمده است.

سپس در پایان آیه می‌فرماید: اگر در دادن سهام، صاحبان ارث کوتاهی کنید و یا حق آنها را کاملاً ادا نمایید در هر حال خدا آگاه است «زیرا او شاهد و ناظر هر کار و هر چیزی می‌باشد» (ان الله کان علی کل شیء شهیدا).

بعد ←

فرست ↑

قبل →